

متن پرسش

استاد عزیزم سلام: شرمنده که با حالی این چنین این نوشتار را خدمتان می نویسم. خودم از وجود خودم شرمسارم چه برسد به پروردگار عزیز، مهربان و رحیم خودم. او که غایت آمال من است ولی من لیاقت او را ندارم، ولی نمی دانم چرا باز مرا می پذیرد. اینکه من عاشق اویم بحثی نیست، این که او با آن همه عظمت چرا باز مرا قبول می کند سوال است. من جوانی هستم که پاس درس های شما از نوجوانی و بعد علامه مصباح و آقای جوادی و ... بزرگ شدم. سطوح ابتدایی و متوسط و بعضا عالی مباحث اندیشه ای را با جدیت خدا کمکم کرد جلو بردم. خدا مرا به آرمان های بلندم رساند، ولی استاد بنده دچار یک مشکل اخلاقی نا خواسته ام، دیگر از دست خود خسته شده ام. ای کاش می شد از هستی به عدم می رفتم که این قدر خجالت زده نبودم. واقعا بعضی مواقع دیگر رویم نمی شود یاد خدا کنم از خجالت! در دوران جوانی قرار دارم، در اوج غرایز ... خود بهتر می دانید. در طول این جوانی ام به خاطر شرایط جسمی ناخواسته ام و بلوغ ام و طبع گرم فشار های جنسی نابود کننده ای را تحمل کرده ام. فشار هایی که اوضاع جامعه و رسانه ها آن را ریشه کن تر می کند. گاهی دیگر آن قدر به اوج می رسد که خودم را باید حبس کنم که نکند خطایی از من سر بزند. به شدت تلاش کرده ام برای شغل و ازدواج ... شغل هم پیدا کرده ام. ماشین هم دارم، منزلی هم هست لکن تلاطم های بی امان اقتصادی نمی گذارد این ازدواج سر بگیرد. فشار سربازی و درس هم مضاعف می شود. باور کنید چند سال پیش از فشار بیماری روحی گرفتم. به خدا دیگر از توبه کردن پیش خدا هم خجالت می کشم. او عالی ترین است. هدف من است. مخاطب عاشقانه های زیارت امین الله و مناجات شعبانیه و دعای کمیل من است. لکن از درون من، این قواهای سرکش نابودم می کند. من که خود نخواسته ام این قوا ها را داشته باشم که حال اینگونه مرا له کنند. غرض اینکه همین حالا هم که این را می نویسم با چشمی گریان می نویسم. دیگر نتوانستم تاب بیاورم. بعد از چندین سال فشار دارم خدمتتان حرف هایم را می گویم. بنده بین این فشار های سنگین بین دوراهی ها گیر می کنم. بین بد و بدتر. گناه کبیره ای که مانع از اکبر است. وقتی فشار ها اوج می گیرد چند روزی با آن شدید درگیر می شوم و زندگی ام را محتل می کند تا اینکه در نهایت برای اینکه خدای نکرده به واقعیت در بیرون منجر نشود مجبور به انجام گناه کبیره ی دیگری می شوم که تلفات اش کمتر است. باور کنید زندگی ارزشی دارم، بنیاد های عقیدتی هم محکم است، با نامحرم هم ایدا ارتباطی ندارم، حتی به هم کلاسی هایم که دخترن سلام هم نمی کنم، اما چه کنم. اگر این کار را نکنم می ترسم اختیار از دست بدهم و ارتباط گرفتم با نامحرم شروع شود و در قعر گناه فرو روم. اینها که می گویم عین واقعیت است. به دکتر

مراجعه کردم که چه کنم. آن‌ها هم حرفی نداشتند. آخر چرا ما باید در بهترین ایام عمرمان به اجبار برای دوری از یک بدبختی بزرگ‌تر دچار این شویم. هر بار که این‌گونه می‌شود بعد از آنکه این‌گرایز آرام شد یا به گلستان پناه می‌برم یا علامه مجلسی و گریه و توبه و ... باور کنید راه فراری ندارم. اما این عذاب وجدان نابودم می‌کند. اینکه یگر نمی‌توانم به پروردگارم برسم. اینکه چه قدر بدبختم. اینکه از آرمان خلقت دور می‌شوم. اینکه چگونه دیگر با امام زمانم و حضرت زهرا سخن بگویم. ای کاش می‌شد، ای کاش می‌شد برخی چیزها را از درون خود حذف کرد. استاد! آیا خدا دیگر مرا عین گذشته قبول می‌کند؟ عین زمانی که پاک بودم؟ یا اینکه سر به بیابان بگذارم؟ تصور اینکه چگونه بی‌خدا زندگی کنم برایم از هزار جهنم بدتر است. فکیف اصبر علی فراقک؟ هم از عمق دل از خود و عملم بیزارم هم راه دیگری نیست. آخر مگر خودتان به ما یاد ندادید او غایت ماست. من این را با دل خود دیدم، لکن حس می‌کنم با این اوضاع نمی‌توانم به او برسم. پس دیگر این بودن به چه درد می‌خورد؟ باور کنید من برای اینکه در راهش بمانم چه قدر تلاش کردم که کار خودم را در جهت نیارهای اساسی انقلاب بگذارم. در میدان‌های مختلف موفق شدم به لطف خودش، لکن در این میدان شکست می‌خورم. هم از دوری از او می‌ترسم، هم از زندگی آینده‌ام. آخر چه کنم؟ هزاران چله گرفتم ولی در آخر غلیان‌گرایز مرا می‌کوبد. استاد آیا به آن زندگی آرمانی می‌رسم؟ آیا خدا مرا می‌بخشد؟ من به اختیار اینگونه نشدم. من چه کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم اولاً: به لطف الهی با کمی حوصله و امید به رحمت پروردگار از این بلیه نجات می‌یابید و آن نوع پاکی که به دنبال آن هستید به سراغتان می‌آید. ثانیاً: با همین دست و فرمان که از گناه فراری می‌باشید و می‌خواهید ذیل شخصیت امامان معصوم «علیهم‌السلام» با خداوند مرتبط باشید؛ گناهان‌تان را به پای کسانی می‌گذارند که عامل این فضا شده‌اند اعم از آن‌هایی که شرایط ازدواج را برای جوانان سخت کرده‌اند و آنهایی که شرایط تحریک‌کننده‌ی جنسی را فراهم می‌آورند. مایوس نشوید. یادتان باشد اگر خود را با معارف الهی مثل مباحث معرفت نفس و رفقای خوب و ورزش مشغول کنید، قدرت و اهمه آن قدر ضعیف می‌شود که شما بتوانید بر آن مسلط گردید. موفق باشید